

وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام از منظر آیات قرآن و احادیث فریقین

مهدی نکوئی سامانی^۱

چکیده

با توجه به این شبهه پرتکرار برخی عالمان اهل سنت، به ویژه وهابیت، که مدعی هستند در قرآن و سنت هیچ دلیلی درباره امامت ائمه شیعه و وجوب تمسک به آن حضرات وجود ندارد، در این نوشتار تلاش شده با استناد، به روایات مورد قبول فریقین اولاً اثبات شود که مراد از اهل بیت در روایات مورد استناد اهل بیت معصوم علیهم السلام هستند و ثانیاً با استناد به آیات: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ...﴾، ﴿...وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾

و احادیثی نظیر حدیث ثقلین، سفینه و احادیث دال بر جلال الهی بودن اهل بیت علیهم السلام و احادیث اثبات کننده شأن هدایتگری اهل بیت علیهم السلام و وجوب تمسک به اهل بیت اثبات شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، سنت، امامان معصوم، وجوب تمسک، شیعه، اهل سنت.

۱. دکترای مبانی نظری اسلام و عضو گروه کلام و معارف، پژوهشگرده حج و زیارت قم

مقدمه

از منظر قرآن و سنت، دلایل و شواهد گوناگونی درباره جایگاه و مقام امامت اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. اما با این وصف اهل سنت مدعی فقدان نص درباره امامت اهل بیت و منکر الهی بودن مقام امامت اهل بیت و وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام هستند.^۱ (سعود بن عبدالعزیز الخلف، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۰) صرف نظر از اینکه در قرآن و روایات نبوی، نص قطعی درباره مقام امامت اهل بیت علیهم السلام وجود دارد یا خیر، باید دید آیا می توان وجوب تمسک به اهل بیت را با استناد به روایات مورد قبول فریقین اثبات کرد؟ اگر از منظر قرآن و روایات وجوب تمسک به اهل بیت قابل اثبات است چرا اهل سنت علی رغم ادعای پیروی از کتاب و سنت، از پذیرش این امر مسلم طفره می روند؟

مفاهیم تحقیق

۱. مراد از اهل بیت علیهم السلام

مفسران شیعه و اهل سنت ذیل آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) و آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) و احادیثی که در آنها واژه اهل بیت به کار رفته، نظیر حدیث ثقلین و سفینه، درباره این مسئله که مقصود از «أهل البیت» در این آیات و روایات چه کسانی هستند، دیدگاه های مختلفی مطرح کرده اند. یکی از دیدگاه های مطرح شده از سوی مفسران و محدثان این است که، مراد از اهل بیت در آیه تطهیر حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و فرزندان معصوم آنان هستند. (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۲۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۶۸؛ ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹، ص ۳۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۴۳؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۶۰۶؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۷۹؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۳۱ و ص ۳۲۸؛ هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۱)

۱. «إن الله تعالى ورسوله - صلى الله عليه [وآله] وسلّم - لم يأمرنا إلا بالرجوع إلى الكتاب والسنة، فليس فيه نصّ صحيح بالرجوع إلى الأئمة الاثني عشر»

ابوبکر حضرمی در کتاب رشفة الصادی می نویسد:

وَالَّذِي قَالَ بِهِ الْجَاهِلِيُّ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَقَطَعَ بِهِ أَكْبَرُ الْأُمَّةِ، وَقَامَتْ بِهِ
الْبَرَاهِينُ وَتَطَافَرَتْ بِهِ الْأَدِلَّةُ، أَنَّ أَهْلَ الْبَيْتِ الْمُرَادِينَ فِي الْآيَةِ هُمْ سَيِّدُنَا عَلِيُّ
وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا... وَمَا كَانَ تَخْصِيصَهُمْ بِذَلِكَ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
وَسَلَّمَ إِلَّا عَنْ أَمْرِ إلهِي وَوَحْيِ سَمَاوِيِّ... وَالْأَحَادِيثُ فِي هَذَا الْبَابِ كَثِيرَةٌ،...

مطلبی که جمهور علما گفته اند و بزرگان رهبران بر آن قطع نموده اند و
برهان ها بر آن قائم شده است و دلایل بر آن زیاد است، این است که
منظور از اهل بیت علیهم السلام در آیه تطهیر آقای ما علی و فاطمه و دو فرزند آنان
است... و اختصاص آنها به این امر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خدا و
وحی آسمانی بود و احادیث در این باب زیاد است... (علوی حضرمی،

۱۴۱۸ق، ج ۷، ص ۱۳)

مقیات

«ثعالبی»، از مفسران اهل سنت، از قول ام سلمه نقل کرده است که آیه **﴿إِنَّمَا يَرِيْدُ
اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا﴾** در خانه من نازل شد. پس
از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند، کسای
خیبری بر سر آنان کشید و فرمود: «اینان اهل بیت من هستند». (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴،
ص ۳۴۶)

ترمذی نیز در سنن خود نقل می کند که این آیه در خانه ام سلمه بر پیامبر نازل
شد. پس از نزول این آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه و علی و حسن و حسین را تحت
کسای خود قرار داد و فرمود: **«اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ
تَطْهِيرًا﴾** قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْتِ عَلَى مَكَانِكَ، وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ.
(ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۷۹)

ام سلمه می‌گوید: پیامبر خدا ﷺ بر حسن، حسین، علی و فاطمه کسای می پوشاند. سپس گفت: «خدایا، اینان اهل بیت من هستند؛ پلیدی را از آنان دور کن و آنها را کاملاً پاک گردان». ام سلمه گفت: «ای پیامبر خدا، آیا من نیز با آنها هستم؟» حضرت فرمود: «همانا تو بر خیر و نیکی هستی». ترمذی سند این حدیث را حسن دانسته است. (همان، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۹۹)

ابن عطیه اندلسی، مفسر و فقیه مالکی مذهب، در تفسیر خود می‌نویسد: «اغلب مفسران بر این عقیده‌اند که مراد از اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام هستند و مستند این قول احادیث بسیاری است که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست ما رسیده است». (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۸۴)

ابن حجر هیثمی می‌نویسد: «اکثر مفسران بر آنند که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است». (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۱)

«فخر رازی» و «نیشابوری» و بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت، ذیل آیه مباحله و تطهیر به حدیث کساء اشاره کرده و درباره آن چنین گفته‌اند: «بدان که بردستی این روایت [حدیث کساء]، بین مفسران و اهل حدیث اتفاق وجود دارد». (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۴۸؛ قمی نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۸)

«ابن حجر عسقلانی» در شرح صحیح بخاری می‌گوید:

از ام سلمه نقل شده که گفت: هنگامی که این آیه تطهیر نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم‌السلام را فراخواند و عبایی بر سرشان کشید و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی» سند این روایت معتبر است. (ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۱۳۸)

«هیثمی» می‌گوید: «این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی در کتاب خود آورده‌اند و سند روایت احمد بن حنبل همان سند صحیح بخاری است». (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۱۹؛ همو، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۰۳)

حاکم نیشابوری نیز پس از نقل این روایت می‌گوید: «این روایت صحیح‌السند است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۳۳) بی‌هقی می‌نویسد: «هذا إسناد صحيح». (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۱۹۵)

بغوی نیز به صحت سند این روایت تصریح کرده است: «هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ». (بغوی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۱۷)

بنابراین می‌توان گفت که از نظر اغلب مفسران و محدثان مراد از اهل بیت در این آیه خمسه طیبه هستند.

۲. معنای تمسک

تمسک در لغت به معنای اعتصام، پناه بردن، توسل، درآویختن، پیروی، پایبندی و التزام به چیزی است. (مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۰۴) تفتازانی گوید: «معنای تمسک به قرآن به معنای گرفتن دانش و هدایت از قرآن است و تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام نیز به معنای اخذ معارف دین از آنان و پیروی از آنان است». (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۰۳)

ملاعلی قاری نیز می‌گوید: «مراد از تمسک به اهل بیت، دریافت معارف دین از آنها و محبت به آنان و رعایت حرمت ایشان و عمل به روایات و اعتماد به قول آنهاست». (ملاعلی قاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۱، ص ۳۰۷)

وجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام از منظر آیات قرآن کریم

در ذیل به برخی از آیات قرآن که به روشنی بروجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند اشاره می‌کنیم:

آیه نخست: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)

از جمله آیاتی که بروجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند آیه اولی الامر

است. خدای متعال در این آیه اطاعت از خود و پیامبر ﷺ و اولی الامر را واجب کرده است.

بررسی دلالت آیه بر وجوب اطاعت

در این آیه شریفه «اولی الامر» بر «الرسول» عطف شده است، بدون اینکه فعل «اطیعوا» تکرار شود، معلوم می‌شود که ملاک وجوب اطاعت از اولی الامر و وجوب اطاعت از رسول خدا ﷺ یکی است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۱۸) اطاعت از رسول خدا ﷺ به این جهت است که خدای متعال به اطاعت او امر کرده و این اطاعت مطلق است؛ چون رسول خدا ﷺ دارای مقام عصمت است و اگر معصوم نبود، اطاعت از او به صورت مطلق واجب نمی‌شد. این مطلب درباره اولی الامر نیز جاری است؛ چون طبق قاعده عطف، همان حکم قبلی به اولی الامر نیز تسری یافته است. بنابراین چون امر به اطاعت مطلق است و قید و تخصیصی در این آیه وجود ندارد، قطعاً باید اولی الامر معصوم باشند تا اطاعت مطلق از آنان معقول و مشروع باشد؛ زیرا محال است خدای متعال به اطاعت مطلق از غیر معصوم امر کند.

چگونگی تطبیق آیه بر اهل بیت ﷺ

قول مشهور اهل سنت درباره مصداق «اولی الامر» این است که مراد از اولی الامر صاحبان امری هستند که اطاعت آنان به حکم خدا و رسول ﷺ واجب است؛ یعنی اهل ایمان تنها باید از کسانی اطاعت کنند که «اطاعت از آنان اطاعت از خدا و رسول شمرده می‌شود و اطاعت از آنان موجب معصیت و نافرمانی از خدا نیست»؛ بی تردید مصداق کامل و اتم کسانی که اطاعت از آنان اطاعت خداست، اهل بیت معصوم ﷺ هستند.

در منابع معتبر اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ

حَقُّ مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِالْمَعْصِيَةِ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ، فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۴۹)

شنیدن [دستور حاکم] و اطاعت از او تنها در صورتی جایز است که امر او موجب معصیت نباشد و اگر دستور او موجب ارتکاب گناه بود، اطاعت از او جایز نیست. بنابراین طبق آموزه‌های قرآن و سنت اطاعت از اولوالامر است که فقط طبق حکم شرع و رضای خدا حکم کنند.

مصدق اولوا الامر در روایات اهل بیت علیهم السلام

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مصداق «اولی الامر» سؤال کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او به ترتیب حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی هستند». (خزازازی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۴)

حاکم حسکانی، از قول امام علی علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

شریکان من کسانی‌اند که خداوند (اطاعت) آنان را با اطاعت از خویش و من کنار هم آورده است و درباره آنان چنین نازل کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...». من گفتم: «ای پیامبر خدا، آنان چه کسانی‌اند؟» فرمود: «تونخستین آنان هستی». (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۱)

ابوحیان اندلسی مغربی می‌نویسد: «این آیه در حق علی (کرم الله وجهه) و ائمه اهل بیت نازل شده است». (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲۷۸)

حسکانی درباره شأن نزول آیه چنین می‌گوید: «... نزلت في أمير المؤمنين حين خلفه رسول الله بالمدينة فقال: «أتخلفني على النساء والصبيان؟» فقال: «أما ترضى أن تكون مني»

بمنزلة هارون من موسى؟».

آیه «اولی الامر» درباره امیرمؤمنان نازل شده، هنگامی که رسول خدا ﷺ ایشان را در مدینه به جای خود گذاشتند و علی علیه السلام گفت: «آیا مرا میان زنان و کودکان وا می‌گذارید؟» حضرت فرمود: «آیا خشنود نیستی برای من به منزله هارون برای موسی باشی؟» (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۱۹)

آیه دوم: ﴿فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳)

این آیه کریمه نیز بروجوب تمسک به امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد. استدلال به این آیه مبتنی بر مقدمات ذیل است:

مقدمه نخست: مراد از ذکر در این آیه قرآن است؛ زیرا در خود قرآن کریم، قرآن ذکر نامیده شده است؛ برای مثال در آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾؛ «ما قرآن را نازل کردیم و ما قطعاً نگهداریم». (حجر: ۹) و آیه ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ (یس: ۶۹) و آیه ﴿...وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۴۴) در برخی روایات نیز گفته شده که مراد از ذکر، قرآن کریم است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وَسَمِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

خداوند خود، قرآن را ذکر نامیده و فرموده است: ما ذکر را نازل کردیم تا تو آنچه نازل شده را برای مردم بیان کنی تا شاید در آن تفکر کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۵؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۶۶)

مقدمه دوم: نمی‌توان اهل کتاب و افراد غیر معصوم را مصداق اهل الذکر دانست؛ زیرا با توجه به مطلق بودن لحن آیه، که می‌گوید در همه اموری که سؤال دارید از اهل

ذکر پرسید، «اهل الذکر» باید افرادی باشند که به همه معارف دینی آگاه باشند.

مفسران درباره اینکه مراد از «اهل الذکر» چه کسانی هستند سه قول دارند:

نظر اول: مقصود از اهل ذکر دانشمندان یهود و نصاراست.

نظر دوم: مراد از اهل ذکر، اهل علم و دانش است.

نظر سوم: اهل بیت پیامبر ﷺ اهل ذکرند. در بیشتر تفاسیر شیعه، این نظر نقل

شده است.

بررسی دیدگاه‌ها

قول اول: گفته شده مراد از اهل الذکر اهل کتاب، یعنی عالمان یهود و نصارا

هستند. (سعید حوی، ۱۴۲۲، ج ۷، ص ۳۴۳۱؛ نیشابوری، ۱۴۳۰ق، ج ۱۳، ص ۶۵؛ هروی،

۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۲۷۲؛ طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۲۰۸؛ ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷، ص ۲۲۸۸؛ ثعلبی،

۱۴۲۲ق، ج ۶، ص ۲۷۰؛ بغوی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ابن

کثیر، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۲، ص ۱۲۲؛ آلوسی، ۱۴، ص ۱۴۷) این

دیدگاه به چند دلیل باطل است:

یک - ذکر، معنای عام دارد و بر همه کتاب‌های آسمانی اطلاق می‌شود. بنابراین

اطلاق آن بر یکی از مصادیق آن (تورات یا انجیل) نیاز به قرینه و شاهد دارد و نمی‌توان

بی دلیل آن را بر یکی از مصادیق حمل کرد.

دو - در قرآن کریم، قرآن با اسامی مختلف توصیف شده است که یکی از معانی

آن ذکر است. اگر مراد از ذکر همه کتاب‌های آسمانی باشد، در این صورت شامل

قرآن هم خواهد بود.

سه - با توجه به اینکه سؤال از اهل الذکر مطلق است و معنای آن این است که

در همه مسائل و معارف دین، امت اسلام می‌توانند به اهل ذکر مراجعه کنند و چون

عالمان اهل کتاب قادر به پاسخ به همه پرسش‌های پیروان قرآن نیستند، لذا اهل الذکر لزوماً باید عالم به همه معارف و احکام دین باشند.

چهار - این قول با آن دسته از سخنان رسول خدا ﷺ و اهل بیت ، که مراد از اهل ذکرو راسخان در علم را بیان کرده‌اند، در تعارض است.

پنج - دلیل دیگر بر اینکه اهل کتاب نمی‌توانند اهل ذکر شمرده شوند، این است که اهل کتاب (عالمان یهود و نصارا) علم کافی به معارف قرآن ندارند و از این رو مسلمانان نمی‌توانند امور دینی خود را از آنان سؤال کنند. افزون بر این، این مدعا با روایت امام باقر و امام رضا  که فرموده‌اند اگر مراد از اهل ذکر، اهل کتاب باشند آنان دین خود را برحق و کامل تر خواهند شمرد و مسلمانان را به دین خود دعوت خواهند کرد.

در نگاه اول «اهل ذکر»، از نظر مفهوم لغوی، تمام آگاهان را در بر می‌گیرد و آیه بیانگر یک قانون کلی عقلایی درباره رجوع جاهل به عالم است، اما طبق روایاتی که از طرق اهل بیت  به ما رسیده است، مراد از اهل ذکر امامان معصوم ، و ائمه  کامل‌ترین مصداق‌های آن هستند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۶۱)

قول دوم: برخی گفته‌اند مراد از اهل ذکر همه صاحبان علم است.

محدوری که این قول دارد این است که آیه ناظر به معارف و احکام دین است. تعبیر «اهل الذکر» عالمان دیگر علوم (عالمان علوم غیر دینی) را خارج می‌کند. پس مقصود از چیزی که نمی‌دانید آموزه‌ها و احکام دین است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۲۸۵)

قول سوم: مراد از اهل ذکر عالمان به معارف و احکام خداست که آگاهی لازم به مسائل مربوط به تفسیر و تأویل آیات الهی دارند و علم آنان مبرا از خطا و اشتباه

است. قطعاً مصداق چنین اهل علمی پس از پیامبر ﷺ، اهل بیت ﷺ هستند که به گواهی خدا و رسول معصوم هستند؛ چون اهل هر علمی نمی‌تواند مدعی علم کامل به معارف و احکام دین باشد و همه پرسش‌های اهل ایمان را پاسخ دهد. افزون بر این، امر به سؤال از کسی که علم کامل به معارف کتاب ندارد لغو و غیر حکیمانه است و هرگز خدای متعال طالبان علم و کمال را به رجوع به هر عالمی (عالمانی که علم کافی به کتاب خدا ندارند) امر نمی‌کند. بنابراین مراد از «اهل ذکر» در این آیه تنها عالمان حقیقی به کتاب خدا هستند.

دلیل دیگر این مدعا روایات متعددی است که مفسران شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا ﷺ ذیل این آیه نقل کرده‌اند. حسکانی در *شواهد التنزیل* هشت روایت نقل کرده است که منظور از اهل ذکر اهل بیت ﷺ عصمت و طهارت است. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۳۲)

امام علی ﷺ می‌فرماید: «وَاللَّهِ إِنَّا لَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ، نَحْنُ أَهْلُ الْعِلْمِ وَنَحْنُ مَعْدِنُ التَّأْوِيلِ وَالتَّنْزِيلِ» (همو، ص ۴۳۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۷۹)

جابر از امام باقر ﷺ چنین نقل نموده است که در تفسیر آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فرمود: «نحن اهل الذكر». (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۷۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۳۷)

ابن کثیر در تفسیرش از امام جعفر صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «نحن اهل الذكر». (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۷۰)

امام صادق ﷺ در تفسیر آیه چنین فرموده است:

الْكِتَابُ هُوَ الذِّكْرُ وَ أَهْلُهُ أَلْ مُحَمَّدٍ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِسُؤَالِهِمْ وَ لَمْ يُؤْمَرُوا بِسُؤَالِ الْجُهَالِ وَ سَمَّى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْقُرْآنَ ذِكْرًا فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَنْزَلْنَا

إِنَّكَ الذِّكْرُ لُتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. (نحل: ۴۴)

قرآن ذکر است و خاندان محمد ﷺ اهل آن ذکر هستند که خداوند عزوجل امر کرده از آنها سؤال شود و نه از جاهلان. خداوند خود قرآن را ذکر نامیده و فرموده است: «تا آنچه را برای مردم نازل شده است برایشان بیان کنی و باشد که بیندیشند». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۷، ص ۶۶)

امام علی بن موسی الرضا ﷺ در تفسیر آیه فوق چنین فرموده است:

وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾، «فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ يَجُوزُ ذَلِكَ إِذْنِ يَدْعُونَا إِلَى دِينِهِمْ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَفْضَلُ مِنْ دِينِ الْإِسْلَامِ؛ ...»

ما اهل ذکر هستیم؛ همان کسانی که خدا در کتاب خود فرمود: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. ما اهل ذکر هستیم، اگر نمی دانید از ما پرسید. علما گفتند: «منظور خداوند از آیه، یهود و نصارا بوده است». امام ﷺ فرمود: «سبحان الله، آیا چنین چیزی جایز است؟! در آن صورت آنها ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت: «این دین ما از دین اسلام بهتر است». پس ذکر، رسول خدا ﷺ، و ما اهل او هستیم. (صدوق، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۲۳۹)

طبق این روایات می توان گفت که مصداق اهل ذکر فقط پیشوایان معصوم اند و عالمان علوم اکتسابی و علمای یهود و نصارا (اهل کتاب) نمی توانند مصداق اهل ذکر تلقی شوند. افزون بر این اهل ذکر عالمان حقیقی نسبت به معارف قرآن هستند.

بنابراین دقیق ترین و کامل ترین نظریه در تفسیر اهل ذکر این است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام را مصادیق بارز، اتم و اکمل اهل ذکر بدانیم. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۶ و ج ۲، ص ۲۹ و ج ۳، ص ۷۰ و ج ۵، ص ۱۳۷)

آیه سوم: ﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران: ۷)

منظور از راسخان در علم کسانی هستند که در علم خود ثابت و راسخ هستند و در فهم حقایق و معارف قرآن دچار خطا و انحراف نمی شوند. بی تردید جز افراد معصوم نمی توانند مصداق راسخان در علم شمرده شوند. چون کسی که نسبت به معارف تنزیلی و تأویلی قرآن آگاهی کامل ندارد یا در علم خود متزلزل است، نمی توان راسخ در علم نامید؛ چون علم آمیخته به جهل و خطا با رسوخ در علم سازگار نیست. پس راسخان در علم تنها افرادی هستند که دارای علم کامل به معارف کتاب هستند و در علم خود مصون از جهل و خطا هستند و بی تردید در بین افراد امت بعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تنها اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند که مطهر و معصوم اند. قرآن کریم مشتمل دو گونه آیات و معارف است: آیات محکم و متشابه؛ چنان که خداوند می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ
وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ
كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۱۶)

قرآن بر این واقعیت دلالت دارد که علم به آیات متشابه و تأویل به خدا و راسخان در علم اختصاص دارد: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...﴾. ظاهر آیه این است که جز نفوس طاهره (معصوم در علم و عمل) کسی قادر به

فهم و تاویل آیات متشابه نیست. علم به تاویل یعنی علم به حقایق عینی، خارجی و ملکوتی و مبطنون آیات که مخصوص راسخان در علم و افراد معصوم است: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾. (واقعه: ۷۹)

بنابراین تنها افرادی که در علم و عمل پاک و مبرای از خطا هستند می توانند راسخ در علم شمرده شوند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۶)

به گواهی خدای متعال تنها اهل بیت علیهم السلام هستند که از هرگونه خطا و انحراف و گناه مبرا هستند.^۱ بنابراین راسخان در علم فقط انسان های معصوم هستند. (همان، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۵۹۷) مؤید این مطلب آن دسته از احادیث است که مصداق حقیقی راسخان در علم را پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام معرفی کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳ و ۴۱۴؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۳ و ۲۲۲)

امام علی علیه السلام می فرماید: «نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله». (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳) آن حضرت همچنین می فرماید:

أَيْنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ دُونَنَا كَذِبًا وَ بَغْيًا عَلَيْنَا؟ أَمْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَ وَضَعَهُمْ وَ أَعْطَانَا وَ حَرَمَهُمْ... .

کجایند آنان که به دروغ و تجاوز گمان برده اند که آنها راسخان در علم اند، نه ما؟! آنها از این ربه این گمان رفته اند که خداوند ما را رفعت بخشیده و آنان را پایین نشانده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۴۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

۱. آنجا که می فرماید: ﴿... إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ «خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد». (احزاب: ۳۳)

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيُّ أَخِي وَوَصِيِّي وَوَاعِي عَلِمِي وَخَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ
أَمَنَ بِي، إِلَّا أَنْ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ وَتَأْوِيلَهُ وَتَفْسِيرَهُ بَعْدِي عَلَيْهِ.

ای مردم، این علی، برادر، وصی، امین علم و خلیفه من است برای
کسانی که بر من ایمان آورده اند. همانا بدانید که تنزیل قرآن با من است و
تفسیر و تاویل آن با علی است. (ابن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۲)

با توجه به این اصل که راسخان در علم به همه حقایق قرآن (اعم از تنزیلی و
تاویلی) آن علم دارند و در علم خود معصوم از خطا و اشتباه هستند، بی تردید در
بین امت تنها مصداق این آیه اهل بیت معصوم عليهم السلام هستند. بنابراین امت همواره
برای فهم متشابهات و تفسیر حقیقی قرآن و درک معارف تاویلی نیاز دارد به اهل
الذکر و راسخان در علم رجوع کند. چون امت موظف به تمسک به قرآن هستند و
لازمه تمسک به قرآن فهم درست حقایق و معارف قرآن است. لذا برای درک معارف
عمیق و فهم آیات متشابه به علم راسخان در علم نیاز دارد.

وجوب تمسک به اهل بیت عليهم السلام از منظر روایات

دسته اول احادیث: احادیث دال بر وجوب تمسک

احادیث بسیاری بر وجوب تمسک به اهل بیت عليهم السلام دلالت دارد که در اینجا به
برخی از این احادیث اشاره می‌کنیم:

الف) حدیث ثقلین

حدیث ثقلین از احادیث بسیار مهمی است که از نظر سند صحیح و متواتر، و از
نظر دلالت نیز روشن و صریح است. هرچند نقل‌های گوناگونی از حدیث ثقلین در
منابع حدیثی و تفسیری وجود دارد، بسیاری از محدثان اهل سنت حدیث ثقلین را

عین نقل محدثان شیعی بیان کرده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمود: «أَبِي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي، وَانهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».^۱ (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۷۰)

برخی از محدثان اهل سنت، حدیث ثقلین را این‌گونه نیز نقل کرده‌اند:

قال رسول الله ﷺ: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَانهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۸، ص ۱۱۴؛ بغوی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۱۹)

من میان شما چیزی به امانت می‌گذارم که اگر به آن تمسک بجوید، هرگز گمراه نمی‌شوید. یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است و آن کتاب خداست که ریسمان کشیده شده از آسمان به سوی زمین است و دیگری عترت و اهل بیت هستند و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض به من می‌پیوندند.

همچنین در منابع فریقین این‌گونه نیز نقل شده است: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، وَهُوَ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِترتي أَهْلُ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...» (صدوق، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۲۳۵؛ ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۱۷، ص ۱۷۰ و ۳۰۸؛ ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۶۴۳؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۶۳؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۲۵۶)

سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی، در کتاب فضائل الخمسه این حدیث را از محدثان بزرگ اهل سنت با سندهای متعدد نقل کرده است. (فیروزآبادی، ۱۴۰۲ق،

۱. در نقل بزار در «المسند» و حاکم نیشابوری در «المستدرک» به جای «عترتی» فقط اهل بیتی آمده است. (بزار، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ حاکم نیشابوری، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰).

ج ۲، ص ۵۲) وی درباره سند حدیث ثقلین می نویسد: «أَمَّا السَّنَدُ فَهُوَ قَوِيٌّ جِدًّا فَإِنَّهُ حَدِيثٌ صَحِيحٌ مُسْتَفِيضٌ بَلْ مُتَوَاتِرٌ قَدْ رَوَاهُ أَجَلَاءُ الصَّحَابَةِ وَمَشَاهِيرِهِمْ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ...». سند این حدیث جداً قوی است و حدیثی صحیح و مستفیض، بلکه متواتر است.

در ذیل به دیدگاه برخی از حدیث شناسان اهل سنت و شیعه، که حدیث شریف ثقلین را صحیح و معتبر دانسته اند، اشاره می کنیم:

۱. ترمذی (۲۰۹ - ۲۹۷ق) در کتاب الجامع الصحیح خود حدیث ثقلین را حسن نامیده است. (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۶۶۳)

۲. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) حدیث ثقلین را در المستدرک علی الصحیحین ذکر کرده و درباره سند آن چنین گفته است: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین»؛ «این حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۰۹)

۳. ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود، ذیل آیه ۲۳ سوره شوری، حدیث شریف ثقلین را نقل کرده و آن را صحیح دانسته است:

وقد ثبت فی الصحیح أن رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم قال فی خطبته بغدیرخم: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي و إيهما لم يفترقا حتى يردا علي الحوض. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۲۲)

در حدیث صحیح آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر خم چنین فرمود: «همانا من میان شما دو چیز سنگین را می گذارم: کتاب خدا و عترت من که آن دواز یکدیگر جدا نمی شوند تا روزی که در کنار حوض بر من وارد شوند».

۴. ابن حجر هیتمی درباره سند حدیث می نویسد: «وَلِهَذَا الْحَدِيثِ طُرُقٌ كَثِيرَةٌ

عَنْ بَضْعِ وَعِشْرِينَ صَحَابِيًّا؛ «این حدیث با بیش از بیست و آندی طریق از صحابه روایت شده است». (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷م، ص ۴۳۸)

۵. ابن حجر عسقلانی نیز سند آن را صحیح دانسته است. (ابن حجر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۶۵)

۶. مناوی در فیض القدر می گوید: «هیثمی رجال آن را موثق دانسته است». (مناوی، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۱۸)

۷. حافظ جلال الدین السیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ق) نیز در کتاب الجامع الصغیر خود پس از نقل حدیث شریف «ثقلین» از طریق زید بن ثابت آن را صحیح شمرده است. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۲)

۸. حدیث «ثقلین» را بیش از سی تن از صحابه نقل کرده اند. (حسینی قزوینی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۸۳)

۹. «فحدیث العترة بعد ثبوته من أكثر من ثلاثين طريفاً وعن سبعة من صحابة سيدنا رسول الله ﷺ ورضي عنهم، وصحته التي لا مجال للشك فيها». (سامی بن أنور خلیل، بی تا، ص ۶۹)

۱۰. ناصرالدین البانی از سلفیون، بر صحت حدیث ثقلین تصریح کرده است. (البانی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۵۵)

۱۱. علامه امینی در الغدیر می نویسد: «هَذَا الْحَدِيثُ مِمَّا اتَّفَقَتِ الْأُمَّةُ وَالْحَفَاطُ عَلَى صِحَّتِهِ»؛ «پیشوایان و حافظان حدیث بر درستی این روایت اجماع دارند». (امینی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۳۰)

با توجه به اینکه حدیث شریف ثقلین را تعداد قابل توجهی از راویان شیعه و اهل سنت روایت کرده اند، می توان گفت که حدیث ثقلین از احادیث قطعی الصدور و

متواتر است و کسی نمی‌تواند در صحت و اعتبار این حدیث خدشه کند.

دلالت حدیث

از حدیث ثقلین - صرف نظر از اختلاف روایت‌هایی که در نقل حدیث دیده می‌شود - چند مطلب بسیار مهم فهمیده می‌شود:

۱. رسول خدا ﷺ کتاب و اهل بیت را دو ثقل بسیار مهم و دو امانت ارزشمند خود در بین امت معرفی کرده است.

۲. در اغلب نقل‌ها در متن حدیث تعبیر «لن یفترقا» آمده که بر جدایی ناپذیر بودن قرآن و اهل بیت و پیوند عمیق و ناگسستنی این دو دلالت دارد.

۳. تمسک به این دو ثقل و دو امانت مهم رسول خدا ﷺ بر امت واجب است؛ زیرا رسول خدا ﷺ در این حدیث امت را به تمسک به کتاب خدا و اهل بیت ﷺ (هر دو) توصیه کرده است. در این حدیث تعبیر «ان تمسکتُم بهما» یا «ان اخذتم بهما» آمده است. لذا حدیث ثقلین به صراحت بر وجوب تمسک به قرآن و اهل بیت ﷺ دلالت دارد و اگر کسی فقط به یکی از این دو ثقل تمسک کند، به طور کامل به سفارش رسول خدا ﷺ عمل نکرده است. بنابراین هیچ کس حق ندارد به بهانه تمسک به کتاب خدا خود را بی‌نیاز از تمسک به اهل بیت ﷺ بداند؛ چون این دو تا روز قیامت قرین و ملازم یکدیگرند. و طبق فرموده رسول خدا ﷺ تمسک به هر دو موجب هدایت و نجات از گمراهی است.

سیدمرتضی حسینی فیروزآبادی در کتاب فضائل الخمسه درباره دلالت این حدیث بر امامت ائمه می‌نویسد: «... لو لم یکن للشیعة دلیل علی خلافة علی ﷺ سوی حدیث الثقلین لکفاهم ذلك حجة...». (فیروزآبادی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۱)

حدیث ثقلین را چه با عبارت «ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» مبنا و دلیل قرار دهیم

و چه با عبارت «انهما لن یفترقا»، وجوب تمسک به این دو ثقل فهمیده می شود. برخی از عالمان اهل سنت درباره اعتبار و دلالت حدیث ثقلین گفته اند: «الحديث ثابت عند الفريقين أهل السنة والشيعة، وقد علم منه أن رسول الله صَلَّى اللهُ عليه وسلَّم أمرنا في المقدمات الدينية والأحكام الشرعية بالتمسك بهذين العظيمي القدر والرجوع إليهما في كل أمر...». (مجموعه من الباحثين، ۱۴۳۳، ج ۵، ص ۲۸۴)

سعدالدين تفتازانی، متکلم معروف اهل سنت، نیز از این حدیث وجوب تمسک به قرآن و اهل بیت را فهمیده است و می گوید:

ألا يرى أنه صلى الله عليه [وآله] وسلم قرنهم بكتاب الله في كون التمسك بهما منقذاً من الضلالة....

آیا نمی نگرید که پیامبر ﷺ در حدیث ثقلین خاندان خود را با قرآن همردیف قرار داده و تمسک به این دو را موجب نجات از گمراهی معرفی کرده است؟ معنای تمسک به کتاب خدا، اخذ علم و هدایت از قرآن است و معنای تمسک به اهل بیت عليهم السلام نیز همین است؛ یعنی اخذ علم و هدایت از آنان... (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۰۳)

ابن حجر نیز درباره دلالت حدیث ثقلین می گوید:

رسول الله ﷺ قرآن و عترت خود را ثقلین نامیده است. ثقل چیز نفیس و عالی رتبه و پربهاست. قرآن و عترت هر دو چنین اند؛ زیرا هر یک از آنها معدن علوم دینی و منبع اسرار حکمت های الهی و احکام شرع می باشند. رسول خدا ﷺ به همه امت اسلام سفارش کرده که به این دو ودیعه گران بها تمسک جویند و معارف دین را از آنها فرا گیرند. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷، ص ۱۳۱)

بنابراین هم شیعه و هم اهل سنت می‌پذیرند حدیث «ثقلین» بروجوب تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد.

ب) حدیث سفینه

از جمله احادیثی که بروجوب تمسک به اهل بیت علیهم‌السلام دلالت می‌کند حدیث «سفینه» است. این حدیث از نظر سند معتبر، و از نظر دلالت صریح و روشن است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این حدیث اهل بیت علیهم‌السلام را همانند کشتی نوح و سیله نجات معرفی کرده و فرموده است:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ.

همانا مثل اهل بیتم در میان شما مانند کشتی نوح است که هرکس سوارش شود نجات یابد و هرکس از آن تخلف کند غرق می‌گردد. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۸۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۴۳؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴؛ بزار، ۲۰۰۹م، ج ۹، ص ۳۴۳)

حاکم نیشابوری درباره اعتبار حدیث می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم»؛ «این حدیث طبق مبنای مسلم صحیح است». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۴۳ و ج ۳، ص ۱۵۱)

هیثمی نیز این حدیث را در مجمع الزوائد نقل، و بردرستی آن اذعان کرده است. (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۸)

بسیاری از عالمان اهل سنت (نظیر ملاعلی قاری، محب‌الدین طبری و سمهودی) از این حدیث وجوب اطاعت از اهل بیت علیهم‌السلام را فهمیده‌اند. (ملاعلی قاری، ۱۴۲۲ق، ج ۹، ص ۳۹۸۸)

مدلول حدیث عام است و بیان می‌کند که هرکسی طالب هدایت و نجات

است برای نجات از جهل و گمراهی باید به اهل بیت علیهم السلام تمسک جوید؛ به بیان دیگر از منظر آموزه‌های دینی و حکم عقل هر امری که موجب نجات است تمسک به آن واجب است. طبق این حدیث، اهل بیت علیهم السلام وسیله نجات اند، پس تمسک به آنان واجب است.

دسته دوم: احادیث دال بر حبل الهی بودن قرآن و اهل بیت علیهم السلام

خدای متعال عموم مسلمانان را به تمسک به حبل الهی توصیه می‌کند و می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...»؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید». (آل عمران: ۱۰۳) طبق این آیه تمسک به قرآن کریم و حبل الهی بر همه مسلمانان واجب است. در اینکه قرآن کریم «حبل الله» است هیچ شکی نیست و همه مفسران شیعه و اهل سنت در این خصوص اتفاق نظر دارند.

طبق برخی روایات، اهل بیت علیهم السلام نیز حبل الهی هستند. مردی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پرسید: «یا رسول الله، این قول خدا که فرموده است «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ...» مراد از این حبل چیست که با چنگ زدن به آن از افتراق در امان بمانیم؟» رسول الله صلی الله علیه و آله با دست به طرف علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود:

هَذَا حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهِ عَصِمَ فِي دُنْيَاهُ وَلَمْ يَضِلَّ بِهِ فِي آخِرَتِهِ.

این (علی) همان ریسمان خداوند است که هرکس به او تمسک کند در دنیا در امان خواهد بود و در آخرت نیز جزو گمراهان شمرده نمی‌شود. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۵۹؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۰، ص ۴۸۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۱۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله تمسک به ولایت علی علیه السلام و فرزندان او را به معنای نشستن بر کشتی نجات و تمسک به حبل محکم الهی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَيَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَيَعْتَصِمَ بِحَبْلِ
اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا وَلْيَأْتِمَّ بِالْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ.

هرکس دوست دارد سوار کشتی نجات شود و به ستون قابل اعتماد تکیه کند و به ریسمان محکم الهی چنگ زند، علی را ولی خود انتخاب کند و فرزندان هدایتگر علی را امامان خویش قرار دهد. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۸)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «نحن حبل الله»؛ «ما ریسمان خدا هستیم». (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۴)

بنابراین قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام هر دو حبل الهی هستند و اعتصام به این دو حبل الهی واجب است؛ به بیان دیگر راه تمسک به قرآن، به عنوان حبل متین الهی، این است که انسان بتواند معارف قرآن را به درستی درک کند و فهم معارف قرآن متوقف بر سؤال از اهل آن (اهل الذکر، اوتوا العلم) راسخان در علم و من عنده علم الکتاب) است. طبق بسیاری از روایات، اهل بیت علیهم السلام عالمان و مفسران حقیقی قرآن و مصداق حقیقی «اوتوا العلم»، «راسخان در علم»، «اهل الذکر» و «من عنده علم الکتاب» هستند. پس تمسک به اهل بیت که صاحبان علم کتاب و معلمان و مفسران حقیقی قرآن اند بر امت واجب است. (سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷۴)

احادیث دال بر علم ویژه اهل بیت علیهم السلام به قرآن

برای نمونه به برخی از این احادیث اشاره می کنیم:

حدیث نخست: بر اساس روایاتی که در منابع فریقین آمده است، مصداق حقیقی «راسخان در علم» اهل بیت علیهم السلام هستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق،

ج ۱، ص ۱۶۴)

حدیث دوم: امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه **﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾** می فرماید: «الذکر القرآن، و نحن أهله»؛ «مراد از اهل الذکر ما اهل بیت علیهم السلام هستیم». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۸۱)

حدیث سوم: ابوسعید خدری می گوید از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مصداق این قول خدای متعال که می فرماید: **﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾** سؤال کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: **«ذَلِكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام»**؛ «کسی که علم کتاب نزد اوست برادرم علی بن ابی طالب است». (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۰؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۸۸)

حدیث چهارم: امیرالمؤمنین علیه السلام درباره علم ویژه خود نسبت به قرآن چنین فرموده است:

وَاللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَقَدْ عَلِمْتُ فِيهَا نَزَلَتْ وَأَيْنَ نَزَلَتْ وَعَلَى مَنْ نَزَلَتْ إِنَّ رَبِّي وَهَبَ لِي قَلْباً عَقُولاً وَلِسَاناً نَاطِقاً.

به خدا سوگند آیه ای نازل نشده است مگر من خوب می دانم درباره چه، کجا و بر چه کسی نازل شده است؛ زیرا خدا به من قلب ژرف نگر و زبان گویا عنایت فرموده است. (ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵؛ ابن عطیة، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۵۷؛ ذهبی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۰۸؛ حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۰۱)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عَلِيٍّ وَ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي عَلَى مَنْ آمَنَ بِي، إِلَّا إِنَّ تَنْزِيلَ الْقُرْآنِ عَلَيَّ وَ تَأْوِيلُهُ وَ تَفْسِيرُهُ بَعْدِي عَلَيْهِ.

ای مردم، این علی برادر، وصی، امین علم و خلیفه من است برای کسانی که بر من ایمان آورده اند. (طبرسی، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۱۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۶۳)

دسته سوم: احادیث دال بر هادی بودن اهل بیت علیهم السلام

از جمله دلایل وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام آن دسته از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله است که در آنها به شأن هدایتگری اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است؛ مانند حدیث ثقلین، حدیث سفینه، حدیث «انا المنذر وانت الهادی» و دیگر احادیث ناظر به مقام هدایتگری ائمه.

درباره شأن هدایتگری ائمه به دورایت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می‌کنیم:

روایت نخست: در متون روایی شیعه و اهل سنت نقل شده که هنگامی که آیه **﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾** نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه خود گذاشت و فرمود:

أَنَا الْمُنذِرُ، ثُمَّ أَوْمَأَ إِلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ عليه السلام وَقَالَ أَنْتَ الْهَادِي بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي.

منم منذر! سپس دست بر شانه علی نهاد و فرمود: «تویی هادی و به وسیله تو بعد از من هدایت یافتگان هدایت می‌شوند. (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳۸۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۸۶؛ سیوطی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۴)

روایت دوم: همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

وَأَنْ تُوْمَرُوا عَلَيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَلَا أَرَاكُمْ فَاعْلَمِينَ تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ.

اگر علی عليه السلام را امیر قرار دهید، درحالی که این کار را نمی‌کنید، او را

هدایت‌کننده می‌یافتید که خودش هدایت شده است و شما را به راه راست می‌برد. (همو، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱) برخی از محدثان اهل سنت سند این روایت را صحیح و حسن دانسته‌اند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۷۳)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلْمَاءِ وَ تَسْتَمُّمُ ذُرْوَةَ الْعُلَيَاءِ... أَقْتُّ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِ الْمَضَلَّةِ...» (نهج البلاغه، خطبه ۴)

این حدیث امام علی علیه السلام نیز اثبات می‌کند که اهل بیت علیهم السلام هادیان امت‌اند.

دسته چهارم: احادیث دال بر معیت اهل بیت علیهم السلام با حق و قرآن

حدیث نخست: محدثان شیعه و اهل سنت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

علی با حق است و حق با علی است؛ این دوازدهم جدا نمی‌شوند تا روز قیامت در کنار حوض بر من وارد شوند. (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۶، ص ۴۷۰؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۴۹)

هیثمی نیز در مجمع الزوائد این حدیث را با اندکی تفاوت نقل کرده است. طبق نقل وی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ أَوْ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ كَانَ». (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۳۵) در این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آشکارا به معیت همیشگی حق با علی علیه السلام تا روز قیامت تأکید کرده است. لازمه تصدیق قول پیامبر صلی الله علیه و آله، اذعان به معیت همیشگی امام علی علیه السلام با حق است. بنابراین پیروی از علی به معنای پیروی از حق و جدایی از راه و مکتب و ولایت او به معنای دوری از حق است. پس با وجود چنین معیار روشن و مسلمی دیگر کسی نمی‌تواند ادعا کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در

هیچ جا اشاره‌ای به وجوب اطاعت از امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نکرده است. انسان در برابر این کلام رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو گونه مواجهه می‌تواند داشته باشد: یا باید پس از بررسی سند این حدیث قول رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بپذیرد که در این صورت راه حق را یافته است. مواجهه دیگر با قول رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که انسان معاذ الله بگوید من سخن رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول ندارم و آن را برای تعیین راه حق کافی نمی‌دانم؛ یعنی با وجود این معیار روشن باز هم بگوید حق بر من مشتبه است یا این قول رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «علی با حق است و حق با علی است» را برای شناخت راه حق کافی نداند. فخررازی در خصوص حق بودن راه و مذهب امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین می‌گوید:

فَقَدْ تَبَّتْ بِالتَّوَاتُرِ، وَ مَنْ اِقْتَدَى فِي دِينِهِ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ اِهْتَدَى
وَالدَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اللَّهُمَّ اِدْرِ الْحَقَّ مَعَ عَلِيٍّ حَيْثُ دَارَ.

هرکس در دینش به علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ اقتدا کند هدایت یافته است و دلیل این مطلب حدیث پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: «خدایا همواره حق را با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار بده هر جا که بود». (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۸۰)

حدیث دوم: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید:

سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ، فَالزُّمُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ ...
الْفَارِقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ.

به زودی بعد از من فتنه [ها] پیدا می‌شود، پس همراه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باشید؛ زیرا... او [معیار] و جداکننده بین حق و باطل است. (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۳۰۰۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۵۰؛ سیوطی، بی تا، ج ۱۳، ص ۳۵۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۷۴۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۶۵)

حدیث سوم: رسول خدا ﷺ فرموده است:

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ.

علی با قرآن است و قرآن با علی است؛ هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳،

ص ۱۳۴)

نیاز به اهل بیت علیهم السلام در فهم معارف قرآن

یک - از جمله دلایلی که نشان می دهد مسلمانان برای شناخت معارف قرآن به امامان معصوم علیهم السلام نیاز دارند، این است که همه مسلمانان موظف به تمسک به قرآن هستند و لازمه تمسک به قرآن کریم، فهم معارف و احکام قرآن است. تردیدی نیست که مسلمانان بدون مراجعه به عالمان حقیقی، «راسخان در علم»، «اهل الذکر» و «مطهرون» نمی توانند بسیاری از معارف قرآن را درک کنند در نتیجه نمی توانند به صورت کامل به آن تمسک کنند.

دو - از دیگر دلایل عدم امکان فهم بسیاری از معارف قرآن عمیق بودن معارف قرآن، وجود متشابهات در قرآن و احتمال خطا و اختلاف در درک معارف شامخ آن است. مسلمانان این گونه معارف را تنها با بهره مندی از تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می توانند دریابند؛ زیرا تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام هستند که آگاه به معارف حقیقی قرآن، و معصوم و مصون از خطا و انحراف هستند.

خدای متعال یکی از وظایف رسول خدا صلی الله علیه و آله را تعلیم و تبیین معارف کتاب بیان کرده و فرموده است:

۱. تاریخ اندیشه دینی و وجود اختلافات گسترده در بین متکلمان و مفسران و فقهای مذاهب اسلامی گواه این مطلب است.

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

ما قرآن را برتونازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی، شاید اندیشه کنند. (نحل: ۴۴)

علامه طباطبایی رحمته الله درباره اینکه امت باید همواره معارف دینی خود را از اهل بیت اخذ کند، چنین می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سخنانی که احدی از مسلمانان در صحت و دلالت آنها تردید نکرده، سفارش فرموده است که امت علم دین را از اهل بیت علیهم السلام بگیرند و چیزی به اهل بیت علیهم السلام نیاموزند و بر آنها تقدم نجویند. همچنین فرموده است: اهل بیت علیهم السلام از همه امت به کتاب خدا آگاه ترند و هرگز در تفسیر قرآن خطا نمی کنند و در فهم قرآن دچار اشتباه نمی شوند... لکن بیشتر امت از اهل بیت علیهم السلام اعراض کردند و این رویگردانی از اهل بیت علیهم السلام، بزرگ ترین شکافی بود که در نظام تفکر اسلامی پدید آمد و باعث شد علم قرآن و طریقه تفکری که قرآن به سوی آن می خواند، در بین مسلمانان متروک و فراموش شود... (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۴۷)

بنابراین امت برای مصون ماندن از جهل و اختلاف و سرگردانی به افراد معصوم و آگاه به معارف قرآن نیاز دارد و اگر کسی این نیاز را نفی کند، باید اختلاف فهم و تفسیرها و نتایج آن را در بعد اعتقادی و عملی تجویز و تصویب کند و بگوید خدای متعال مرجع مطمئنی برای برون رفت از این اختلاف فهم ها و تفسیرها برای انسان های طالب حق قرار نداده و این اختلاف فهم ها - که بعضاً متناقض و متعارض اند - را مجاز شمرده است؟! بی تردید چنین دیدگاهی مخالف حکمت خداوند و فلسفه هدایت و همچنین مخالف آیات و روایاتی است که مسلمانان را از

اختلاف و تفرقه بر حذر داشته اند.

بنابراین همچنان که مردم در عصر حضور و حیات رسول خدا ﷺ برای فهم معارف کتاب خدا نیاز به تعلیم و تفسیر پیامبر ﷺ داشتند (نحل: ۶۴؛ آل عمران: ۱۶۴) پس از دوران ختم نبوت نیز به عالمان حقیقی قرآن و راسخان در علم نیاز دارند. بنابراین امت برای تمسک به قرآن کریم نیاز به تمسک به اهل بیت معصوم ﷺ دارد. شهرستانی درباره علم ویژه اهل بیت ﷺ به قرآن می نویسد:

وَ حُصَّ الْكِتَابُ بِحَمَلَةِ مِنْ عِتْرَتِهِ الطَّاهِرَةِ... وَ هُمْ وَرِثَتُهُ وَ هُمْ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ... وَ لَقَدْ كَانَتِ الصَّحَابَةُ مُتَّفِقِينَ عَلَى أَنَّ عِلْمَ الْقُرْآنِ مَحْضُوصٌ بِأَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ....

علم به قرآن به حاملانی از عترت پاکیزه رسول خدا ﷺ اختصاص دارد. اهل بیت ﷺ وارثان وی و یکی از دو «ثقل» هستند... و یاران پیامبر ﷺ جمله‌گی بر این نکته اجماع داشتند که دانش نزد اهل بیت ﷺ است. (شهرستانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۴)

نتیجه‌گیری

در این نوشتار مسئله وجوب تمسک به اهل بیت ﷺ بررسی، و با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث نبوی ﷺ مورد قبول فریقین، و برخی دلایل عقلی، لزوم تمسک به اهل بیت ﷺ اثبات شد. بسیاری از مفسران و متکلمان با استناد به روایاتی که در منابع فریقین آمده است، اهل بیت ﷺ را مصداق حقیقی «راسخان در علم»، «اهل الذکر»، «صادقین» و «مطهرون» دانسته‌اند. همچنین از احادیث مهمی نظیر حدیث ثقلین، حدیث سفینه و احادیث دال بر حبل الهی بودن قرآن و اهل بیت ﷺ، احادیث دال بر معیت اهل بیت ﷺ با قرآن و احادیث اثبات‌کننده

علم ویژه اهل بیت علیهم السلام به قرآن، وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام اثبات شد. روحیه حق طلبی و خلوص در ایمان ایجاب می‌کند که انسان در برابر رهنمودهای قرآن و سنت تسلیم باشد و توصیه قرآن در خصوص رجوع به اهل قرآن - که همان اهل الذکر - اوتوا العلم، افراد معصوم و مطهر، راسخان در علم و اولیای برگزیده است - را با جان و دل بپذیرد و بداند که ادعای بی‌نیازی از تمسک به قرآن یا اهل بیت علیهم السلام به معنای مخالفت آشکار با توصیه‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و به نوعی سرپیچی از اطاعت خدا و رسول صلی الله علیه و آله است. از این رو تمسک به اهل بیت علیهم السلام و پذیرش مرجعیت علمی آنان به حکم خدا و رسول بر همه امت واجب است.

بنابراین اهل سنت که می‌گویند هیچ دلیل و نصی از قرآن و سنت درباره امامت اهل بیت علیهم السلام و وجوب اطاعت از آنان وجود ندارد، ادعایی بی‌اساس و نوعی ظفره رفتن از روایاتی است که به روشنی بر وجوب تمسک به اهل بیت علیهم السلام دلالت دارد. اگر امت اسلام به راستی طالب راه حق است، باید طبق توصیه‌های مؤکد رسول خدا صلی الله علیه و آله، به قرآن و اهل بیت علیهم السلام (هر دو) تمسک کند و ادعای بی‌نیازی از اهل بیت معصوم علیهم السلام به منزله تجویز اختلاف فهم و تفسیر، و تفرق و تشتت فکری و اعتقادی و رفتاری امت است که قطعاً مخالف آموزه‌های قرآن و سنت و مستلزم بسیاری دیگر از محذورات است.

میقات

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، با مقدمه صبحی صالح، (۲۰۰۴م). بیروت، دار الكتاب المصری - دار الكتاب اللبناني.

۱. آلبنانی، محمد ناصرالدین، (۱۴۰۵ق.) سلسله الاحادیث الصحیحة....، ریاض، مكتبة المعارف للنشر والتوزیع.

۲. ابن أبی حاتم رازی، عبدالرحمان بن محمد، (۱۴۱۹ق.) تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: أسعد محمد الطیب، چاپ سوم، المملكة العربية السعودية، مكتبة نزار مصطفى الباز.

۳. ابن أبی عاصم شیبانی، أبوبکر، (۱۴۰۰ق.) السنة، تحقیق: محمد ناصرالدین الألبانی، بیروت: المكتب الإسلامی.

۴. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق.) الكامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.

۵. ابن الأثیر، علی بن أبی الکریم، (۱۴۰۹ق.) أسد الغابة، بیروت: دار الفکر.

۶. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، (۱۴۰۹ق.) فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره: المكتبة السلفية ومطبعتها.

۷. -----، (۱۴۱۹ق.) المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ریاض: دار العاصمة للنشر والتوزیع - دار الغیث.

۸. ابن حجر هیتمی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۷ق.) الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، المحقق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي، كامل محمد الخراط، بیروت، مؤسسة الرسالة.

۹. ابن حنبل، أحمد بن حنبل، (۱۴۱۱ق.) أصول السنة، السعودیه: دار المنار.

۱۰. -----، (۱۴۰۳ق.) فضائل الصحابة، المحقق، وصی الله محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۱۱. -----، (۱۴۲۱ق.) مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون إشراف: عبد الله بن عبد المحسن التركي، بیروت: مؤسسة الرسالة.

۱۲. ابن سعد، محمد بن سعد، (۱۴۱۰ق.) الطبقات الكبرى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.

١٣. ابن شهر آشوب، (١٣٧٦ق.) مناقب ابن شهر آشوب، نجف اشرف: المطبعة الحيدرية.
١٤. ابن طاووس، على بن موسى، (١٤١٣ق.)، اليقين في اختصاص مولانا علي عليه السلام بامرة المؤمنين، قم، دارالكتاب
١٥. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، (١٤١٢ق.) الاستيعاب في معرفة الأصحاب، محقق: على محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل.
١٦. ابن عساکر، على بن الحسن، (١٤١٥ق.) تاريخ دمشق، بيروت: دار الفكر.
١٧. ابن عطية، عبد الحق بن غالب، (١٤٢٢ق.) المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٨. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، (١٤١٩ق.) تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين، شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية.
١٩. ----- (١٤٠٧ق.) البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر.
٢٠. ابونعيم، أحمد بن عبدالله، (١٤١٩ق.) حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢١. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف، (١٤١٣ق.) تفسير البحر المحيط، تحقيق: عادل أحمد و على معوض، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٢. الآجُرِّي، محمد بن حسين، (١٤٢٠ق.) الشريعة، رياض، دار الوطن.
٢٣. امينى، عبد الحسين، (بى تا) الغدير في الكتاب والسنة والادب، مترجم محمد باقر بهبودى، تهران، بنياد بعثت.
٢٤. بحراني، سيد هاشم بن سليمان، (١٣٧٤ش.) البرهان في تفسير القرآن، تحقيق و تصحيح: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، قم، مؤسسه بعثه.
٢٥. بخارى، محمد بن إسماعيل، (١٤٢٢ق.) صحيح البخاري، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بى جا، دار طوق النجاة.
٢٦. بزار، أحمد بن عمرو، (٢٠٠٩م.) مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، تحقيق: محفوظ الرحمان زين الله و ديكران، مدينه منوره.
٢٧. بغوى، حسين بن مسعود، (١٤٠٣ق.) شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و محمد زهير الشاويش، دمشق - بيروت: المكتب الإسلامى.

۲۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق.) انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۹. بیهقی، أحمد بن الحسین، (۱۴۲۴ق.) السنن الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۴۱۹ق.) سنن الترمذی، احمد شاکر، قاهره، دارالحديث.
۳۱. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق) شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، تهران، مکتبه الصدر.
۳۲. ثعالبی، ابوزید، (۱۴۱۸ق.) تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن) بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، (۱۴۲۲ق.) مراجعه و تدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۴. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۲ش.) دایرة المعارف قرآن کریم، قم، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱ش.) تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
۳۶. جوزجانی، سعید بن منصور، (۱۴۱۷ق.) التفسیر من سنن سعید بن منصور، تحقیق: سعد بن عبدالله بن عبدالعزيز آل حمید، بی جا، دار الصمیعی للنشر والتوزیع.
۳۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق.) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۸. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق.) تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، (۱۴۱۱ق.) شواهد التنزیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارة الارشاد الاسلامی، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه.
۴۰. حسینی استرآبادی، سیدعلی، (۱۴۰۹ق.) تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، تحقیق و تصحیح: استاد حسین ولی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۴۱. حسینی قزوینی، سیدامیرمحمد، (۱۴۲۰ق) الألوسی والتشیع، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
۴۲. حضرمی، ابوبکر، (۱۴۱۸ق.) رشفة الصادي، تحقیق: علی عاشور، بیروت، دارالکتب العلمیه.

٤٣. حموي جويني، ابراهيم بن محمد، (١٤٠٠ق.) فرائد السمطين، تحقيق: محمد باقر محمودي، بيروت، مؤسسة المحمودي.
٤٤. حويزي، عبد علي بن جمعة، (١٤١٥ق.) تفسير نور الثقلين، سيد هاشم رسولي محلاتي، قم، اسماعيليان.
٤٥. خزاز قمي، علي بن محمد، (١٤٣٥ق.) كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، قم، انتشارات دليل ما.
٤٦. خطيب بغدادي، أحمد بن علي، (١٤٢٢ق.) تاريخ بغداد، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
٤٧. خليل جاهين، سامي بن أنور، (بي تا) الزهرة العطرة في حديث العترة، قاهره، دارالفتية.
٤٨. ذهبي، محمد بن احمد، (١٤١٩ق.) تذكرة الحفاظ، بيروت، دارالكتب العلمية.
٤٩. -----، (١٤٢٧ق.) سير أعلام النبلاء، قاهره، دار الحديث.
٥٠. زمخشري، محمود، (١٤٠٧ق.) الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربي.
٥١. سبحاني، جعفر ورباني گلپايگاني، علي، (١٤١٤ق.) المحاضرات في الالهيات، قم، مؤسسة امام صادق عليه السلام.
٥٢. سيوطي، عبدالرحمان بن ابي بكر، (١٤١٤ق.) الدر المنثور، بيروت، دارالفكر.
٥٣. -----، (بي تا) جامع الأحاديث، بيروت، دارالفكر.
٥٤. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، (١٣٨٦ش.) مفاتيح الاسرار و مصابيح الابار، تحقيق: آذرشب. تهران، دفتر ميراث مكتوب.
٥٥. صدوق، محمد بن علي، (١٣٧٨ش.) عيون أخبار الرضا عليه السلام، تحقيق: مهدي لاجوردی، تهران، نشر جهان.
٥٦. -----، (١٣٨٢ش.) كمال الدين و تمام النعمة، قم، مسجد مقدس جمكران.
٥٧. صفار، محمد بن حسن، (١٤٠٤ق.) بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، تحقيق و تصحيح محسن كوچه باغي، مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.
٥٨. طباطبائي، سيد محمد حسين، (١٣٩٠ق.) الميزان في تفسير القرآن، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۵۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ق.) المعجم الكبير، تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى، قاهره، مكتبة ابن تيمية.
۶۰. طبرسى، احمد بن على، (۱۳۸۱ش.) الاحتجاج، ترجمه بهزاد جعفرى، تهران، انتشارات اسلاميه.
۶۱. طبرسى، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش.) مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم.
۶۲. طبرى، محمد بن جرير، (۱۴۲۰ق.) جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۶۳. عياشى، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق.) تفسير العياشى، تصحيح: سيدهاشم، رسولى محلاتى، تهران، المطبعة العلمية.
۶۴. فخررازى، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق.) التفسير الكبير، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ سوم.
۶۵. فيروزآبادى، سيدمرتضى، (۱۴۲۴ق.) فضائل الخمسة من الصحاح الستة، بی جا، منشورات فيروزآبادى.
۶۶. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، تفسير الصافي، تحقيق و تصحيح: حسين اعلمى.
۶۷. القارى، ملاعلى، (۱۴۲۲ق.)، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، بيروت، دار الفكر.
۶۸. قمى نيشابورى، حسن بن محمد، (۱۴۱۶ق.) تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت، دار الكتب العلمية.
۶۹. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ق.) الكافي، تهران، الإسلامية، چاپ چهارم.
۷۰. متقى هندی، على بن حسام الدين، (۱۳۹۷ق.) كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مكتبة التراث الاسلامى،
۷۱. مجلسى، محمدباقر، (۱۴۰۳ق.) بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
۷۲. مجموعة من الباحثين، (۱۴۳۳ق.) موسوعة الفرق المنتسبة للإسلام، نرم افزار المكتبة الشاملة.
۷۳. محمد امين بن فضل الله، (۲۰۰۵م.) نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة، بيروت، دار الكتب العلمية.

٧٤. المزی، یوسف بن عبدالرحمان، (١٤٠٥ق.) تهذیب الکنال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.
٧٥. مسلم بن الحجاج، (١٣٧٤ق.) صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٧٦. مناوی، عبدالرؤوف بن تاج، (١٤٢٦ق.) فیض التقدير شرح الجامع الصغیر، ریاض، دار اضواء السلف.
٧٧. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (١٣٩٧ق.) الغیبة، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق.
٧٨. نوری، حسین، (١٤٠٨ق.) مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیہ السلام.
٧٩. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، (١٤٣٠ق.) التفسیر البسیط، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
٨٠. هیثمی، علی بن أبی بکر، (١٤١٢ق.) موارد الظمان إلی زوائد ابن حبان، تحقیق: حسین سلیم أسد الداران و عبده علی الكوشک، دمشق، دار الثقافة العربیة.
٨١. -----، (١٤٠٨ق.) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دار الکتب العلمیة.

